

کتاب دلائل سبعة

بسم الله الا فراد الا فرد الحمد لله الذي لا اله الا هو الا فراد الا فرد وانما البهاء من الله على من يظهره الله ثم ادان لم يزل ولا يزال وديد نوع مسطور را مشاهده نموده هرگاه خواسته شود مفصل ذکر ادله در اثبات ظهور گردد الواح اکوانیه و امکانیه نتوانند تحمل نمود ولی سادج کلام و جوهر مرام آنکه شجره نبویه و نیست

نیست که خداوند لم یزل با استقلال و استیلا ذات مقدس خود بوده و لا یزال با ستر فاع و استناع کنه مقدس خود خواهد بود شناخته است او را هیچ شیئی حق شناختن و ستایش نموده او را هیچ شیئی حق ستایش نمودن مقدس بوده از کل اسماء و منزه بوده از کل امثال و کل با و معروف میگردد و اولی از آنست که معروف بغیب گردد و از برای خلق او اولی نبوده و آخری نخواهد بود که تعطیل در فیض لازم آید و بعد از آنچه ممکن است در امکان از عدد خلق ارسال رسل و انزال کتب

نزول اله از خلق

و شرح خلق

ارسال رسل و انزال کتب

فرموده و خواهد فرمود هرگاه در بحر انما سائی
 که کل بالله معروف است و او اجل از آن است
 که بخلق خود معروف گردد یا بمبادی خود موصوف
 شود هر شیئی که می بینی خلق بشک و بحسبیت او
 چگونه دلیل باشد بر وحدانیت حضرت او
 وجود او بنفسه دلیل است بر وحدانیت خود
 و وجود کل شیئی بنفسه دلیل است بر اینکه او خلق
 است ابراست دلیل حکمت نزد ستیاد
 بحر حقیقت و هرگاه در بحر خلق بسیار باشد
 مثل ذکر اول که منشیت اولیه بوده باشد
 مثل شمس که خلقت از عن و جل او را خلق فرمود
 بقدرت

او نه دلیل
 و نبود او
 موصوف انیت اند

مثل شمس
 که خلقت از عن و جل او را خلق فرمود

بقدرت خود از اول لا اول که در هر ظهوری
 او را ظاهر فرموده باراده خود و بدانکه مثل او
 مثل شمس است که اگر بالا غماید طلوع نماید و یک
 شمس زیاده نبوده و نیست او است که در
 کل رسل ظاهر بوده و او است که در کل کتب
 ناطق بوده اولی از برای او نبوده زیرا که اول
 با و اول میکرد و آخری از برای او نبوده زیرا
 که آخر با و آخر میکرد او است که در این دو
 بدیع که حال الف سیزدهم است بنقطه بدیع
 معروف و بدیع اول در یوم آدم و بنوح در
 یوم او و بابراهم در یوم او و یحیی در یوم او

و عیسی در یوم او و محمد رسول الله در یوم او
 و بنی نظیره اهل در یوم او و بنی نظیره اهل
 بعل من نظیره اهل در یوم او معروف بوده
 و این است سر قول رسول الله از قبل انما
 النبیین قاناً زیرا که ظاهر در کل شمس و
 بوجه و هست و این است معنی حدیث که
 در حق جنت ذکر شد قال الصادق انه
 يقول یا معشر العباد الا ان اراد ان یظهر الی
 و شیت فما انا آدم و شیت الا من اراد
 ان یظهر الی نوح و ولده سام فما انا اذ فزع و
 الا من اراد ان یظهر الی ابراهیم و اسمعیل فما انا

ذال ابراهیم

ذال ابراهیم و اسمعیل الا من اراد ان یظهر الی
 و یوشع فما انا اذ موسی و یوشع الا من اراد ان
 یظهر الی عیسی و شمعون فما انا اذ عیسی و شمعون
 الا من اراد ان یظهر الی محمد و میر المؤمنین
 فما انا اذ محمد و امیر المؤمنین الا من اراد ان
 یظهر الی الحسن و الحسین فما انا اذ الحسن و
 الحسین الا من اراد ان یظهر الی ائمه من ولد
 الحسن و الحسین فما انا اذ ائمه و بعد و
 بعد و انا اول من یظهر الی ائمه بیوات
 مستحق فانی انکم باید تم بیرو و الم تبتلوا
 بآلی انرا مدایت و غیفر ما ید فیه من الی

زیرا آنچه رسول بآن رسل بوده در آنست
و آنچه کُتُب بآن کُتُب شده از آن است
ساذج کلام آنکه

خداوند عز وجل از حکمت بالغه خود در ظهور
محمد رسول الله حجت را بر فرقان قرار داده و
آن موهبه بود که در حق هیچ امتی قبل از
محمد رسول الله نشده که آیه از کتاب حجت
باشد بر کل ماعلی الارض و بحر کل را بر تنریل
و اثبات قدرت الهی نماید و از بوم نزول فرقا
تا بوم ظهور فقط بیان هزار و دویست و
هفتاد سال طول کشید تا اینکه باین حجت
مرجأ

اعجاز القرآن

مرتب باشد تا آنکه مستعد ظهور شمس حقیقت
گردند و آنچه غیر از این حجت ذکر شود بقول
خود ایشان کتاب اعظم تر است و اعظم کفایت
از دون اعظم میکند و ذکر دون آن غنم غیر
نیست نزد حکیم بصیر این در وقتی است
که قولا و کلام بر آنچه شنیده و عملی با آن
دلایل لال و الا این ثابت و ظاهر غیر این
را ثابت کن و گمان مکن که این کفایت از کل
معجزات نمیکند نه و الله کفایت از کل معجزات
نموده و خواهد نمود و هفت دلیل حکم تورا
تعلیم نموده در این باب که هر یک نصف کتاب

دلیل اول

است بر حجته نزد منصف اول آنکه اگر
اگر آیات قرآنی اعظم تر از معجزات کلی انبیاء
چگونه نسخ شد باین کتب آنها و این باقی ما
و این دلیل است بحکم و متقن بر اینکه این محبت
اعظم از عصای موسی و امثال آن از حجته
جسده بر بوده و هست

دوم آنکه بدینی که الان متدین بآن هستی
مفری از برای تو نیست بحکم قرآن که بگوید
غیر الله قادر نیست و مفری نبودن برای
تو که بگوید من عند الله است که اگر از نزد
ممكن بود در طول هزار و دویست و هفتاد
سال

سال احدی آیه ایتان نموده بود و حال آنکه در
عجز کل را و بین فضل الهی را که چه قدر حاصل
بوده بر کل اهل فرقان که کل ابواب شهرات
داخل و نذعن و جل بر ایشان سد فرموده که
در حین مشاهده آیات بدین خود خطور من
عند غیر الله ننماید زیرا که نازل فرموده قادر
نیست کسی ایتان بخدشی نماید و اگر مؤمن
و موقن است باین حکم بر قلبش خطور نمی
تواند داد آنکه ایتان بیان من عند غیر الله است
بلکه قلم در دست نمیگردد در مقام ایتان
زیرا که بدین خود ممکن نیست همه جای آنکه

العباد بالله دون یقین یا محمد از او ظاهر شود
 قسم بذات مقدس الهی جل و عز که فضل الهی در
 حق مؤمنین بقرآن بغایت کمال بوده که اگر احدی
 تدبیر در محبت فرقان مینمود خطور دون
 ایمان در نزد ظهور یک آیه از آیات بیان نمی نمود
 چگونه آنکه شک نماید یا اظهار دون یقین کند
 انصاف بلکه که چه فرق است از یومیکه خود
 را شناخته و بدین خود متدین شده بحجت
 فرقان تا وقتیکه نظر در بیان نمودی و متدین
 نشدی شجره نیست که تو پیغمبر را ندیده
 و معجزه غیر از قرآن نمی بینی اگر لایع شمری ^{خل}
 در دین

10
 در دین خود شده چرا شده و اگر بر بصیرت چه
 فرق است ما بین وقتیکه قرآن را دیدی
 و یقین بجز کل نمودی و متدین شدی بدین
 رسول هم با وقتیکه بیان را نظر نمودی و متیقن
 نشدی آیا از برای تو حجتی عند الله خواهد بود
 خداوند از تو سؤال میفرماید که بچه چیز داخل
 دین اسلام شدی غیر از آنکه بگویی بفرقان هیچ
 دلیل دیکر نداده بجهن خداوند اثبات محبت
 میفرماید بر تو و همین قسم که در نز کتاب رسول
 الله متدین بدین او شدی بر تو بود که در نزد
 فقط بیان متدین بدین حق شوی زیرا که تو

رسول الله را ندید و بنفس کتاب مانند
 شدی همین قسم که آیه از بیان دیدی بجهان
 حجت که مانند بدین فرقان شکر بر تو هست
 که مؤمن بآن آیات شوی و هیچ رسولی را ندید
 عالم نفرستاده که گویی که از قبل او نشر میکند
 بنفس حجت باشد و این مخصوص است
 بیان که اگر کتابی بشان آیات یکی از مؤمنین
 بفرقان نرسید یا غیر آن حجت بنفسی کتاب
 تام و بالغ سکرت و بمشاهده یک آیه از آیات
 آن اگر ناظر مستعقل و مستبصر باشد
 الاصل حکم بوده و نیست زیرا که در اکثر موا

خداوند

خداوند فرموده بر اینکه آیات از برای قویست
 که ایمان می آورند و تعقل میکنند نماز برای اکثر
 خلق که در حد لاشئی بوده و این دو دلیل از
 دلائل سبعه که یکی اثبات نمودم که نفس
 آیات اعظم تر است از کل معجزات نبیین و انبیاء
 آنکه غیر الله قادر نیست بر انزال آید و بین
 که چگونه خداوند امتحان میفرماید خلق
 را اگر بنقطه بیان عطا فرموده بود بمثل آنچه
 موسی عطا فرموده بود چه بسا احدی از
 مؤمنین بفرقان محتجب نمی ماندند و مؤمن
 میشدند و حال که خداوند اعظم از آن اعطا

فرموده بدلیل دین کل مسلمان مکمل ثابت ^{هین}
 است چه قدر خلق محض شده و رفتند
 بیرون دفعه و این نیست الا از عدم تفکر
 و تبصر در دین خود و الادرهین رؤیت
 آیه یا استماع آن اعظم تر بوده از معجزات کل
 نبیین

ستوم آنکه اثبات قدرت در این آیات
 ظاهر میکرد و بنحو بقا از غیر آن و تصور کن
 که این امری است سهل و آسان که این خلق است
 اعجاز خلق سموات و ارض و ما بینهما انظر
 کن صروف و حایثه را که کل بان تکلم ^{بند} می نمایند
 خداوند

خداوند عزوجل او را ثانی از نفس امتی ظاهر
 فرمود که کل ماعلی الارض از اتیان بمنزل او
 فطرت عاجز میکردند و این نیست الا
 ظهور قدرت و محض بر و عظمت و الوه
 اکثر خلق در عالم حدهند مستشعر بظمت آیت
 و جلالت آن نمی شوند چه بسا بشنود جلالت
 مستشعر میشوند و باین دلیل متفن و
 محبت مبرهن که باقی است الی یوم القیمه ^{مستشعر}
 نمی شوند آنکه آیات و کتاب کفایت میکند
 از معجزات دیگر چنانچه بر کسی که مؤمن بقیان
 است مفتری نیست الا باقر و کفایت

آن چنانچه خداوند نازل فرموده در سوره
عنکبوت اَوَلَمْ يَكْفُرْ اَنَا اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ
الْكِتَابَ يَتْلُو عَلَيْنَا اِنْ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةٌ وَ
ذِكْرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ و در قرآن در اکثر مواضع
در شأن چیزها آنکه از رسول طلب می نمودند
با هواء خود چنانچه ناطق است تنه را در
سوره نبی سرائیل و قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ
لَكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا مِنَ السَّمَاءِ نَبِئًا
اَوْ تَكُونَ لَكَ جِئَةٌ مِنْ رَبِّكَ وَ
فَتُخْرِجُ الْأَخْيَارَ مِنْهَا فَيُخْرِجُ
السَّمَاءَ كَمَا تَخْرُجُ عَلَيْنَا كَيْسًا اَوْ تَأْتِي

بِالْبَيِّنَاتِ

بِالْبَيِّنَاتِ اَوَلَمْ يَكْفُرْ قَبِيلاً اَوَلَمْ يَكُونَ لَكَ بَنَاتٌ
مِنْ دُخْرٍ اَوْ تَرْضَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ
لَقَوْلِكَ حَتَّى تُنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤَهُ قُلْ
سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا نَذِيرًا سُوْرَةُ
حَال انصاف ده آن عرب چنین تکلم کردند و
تو چنین دیکر میخواهی بخواهی نفسست چه فرق
است ما بین تو و او اگر تأمل کنی بر عباد
که آنچه را خداوند قرار میدهد بر او مستند
شود نه آنکه بخواه او باشد و اگر حکایت دل
بخواه بود احدی روی ارض کافر نمی ماند
زیرا که هر امتی که مأمول آنها نزد رسول الله

ظاهر میشود ایمان می آوردند پناه بر بخدا بر
 اینکه دلیل قرار دهی چیز را که خداوند آورد ^{لیل}
 قرار داده و تو ایمان می آوری بخداوند از برای
 رضای او چگونه میخواهی دلیل ایمان قرار
 دهی چیز را که رضای او نبوده و نیست چنانچه
 در قرآن تحذیر شده عبادیکه ایمان بآیات
 نمی آورند چنانچه نازل فرموده خداوند در
 سوره نحل ان الذين آمنوا من قبل
 لا يقيمون الحکم الله و انهم مذات بائیم انما
 الکذب الذین لا يؤمنون بآیات الله و
 اولئک هم الکاذبون در هر ظهور مستبصر
 باش

۱۴۰
 باش که اینجا است که اغلب خلق از صراط می لغزند
 و از جنت ایمان داخل نار دون ایمان میگردند
 و بدانند همینکه حجتی ثابت شد من عند الله
 است کفایت میکند در حجت چنانچه خداوند
 ان لسان موسی در قرآن نازل فرموده قد
 جئناک بالبرهان و انک من المرسلین
 الحمد لله اگر حجت موسی و هرون بفرعون
 بیک آیه بالغ نمی شد خداوند این نوع نازل
 نمی فرمود پس بدانند آیه واحد کفایت
 میکند در حجت آنکه خداوند در قرآن
 بر حقیقت رسول الله بغیر از آیات استدلال

بجزد کفر موده چنانچه نازل فرموده قل
 لَنْ يَجْمَعَتِ الْاَشْقَىٰ وَالتَّحِيْنُ عَلَى الْاِنْسَانِ
 بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَكُنَّا
 نَقُصُّهُمْ بَعْضَهُمْ لِبَعْضٍ مِنْ اَمْرٍ
 اَلَّا يَكُنْ لَكَ دَرَكٌ لِّقُلِّ مِثْلِهِ هَرَّكَاهُ
 شَأْنِي يَزِيدُ اَنْهَا مِثْلَهُ لَا يَجْتَنِي
 رَسُوْلُكُمْ اَنْهَا مِثْلَهُ هَرَّكَاهُ
 فَرَمُوْدَه فَصْلُ الْاَلْمِ اسْتَدْلَالِ بُوْدَه
 اَقْرَبُ اسْتَعْنَاءُ وَاسْتَوْثَانُ وَمَرَادُ
 خَدُوْظِ مَعِيْدَةِ اَنْدَ چنانکه آیه مبارکه لَا يَجْأِ
 تَاْوِيْلُهُ اِلَّا اَللّٰهُ وَالتَّوَّابُّونَ فِيْ اَعْلَمِ نَاطِقِ

بدلیل

محمد بدلیل عقل با تو تکلم می نمایم
 آیا اگر امروز کسی بخاهد داخل دین اسلام شود
 حجت الهی بر او بالغ است یا نه اگر کوئی نیست
 چگونه بعد از موت خداوند او را عذاب می
 فرماید و در حال حیوة حکم غیر اسلام بر او
 می شود و اگر کوئی هست بچه چیز هست
 اگر یا آنچه لقل می کنی که او می شنود بعض
 کلام بر او حجت نمی گردد و اگر کوئی بفرقان
 این دلیلی است محکم و مبرهن حال نظر نموده
 در ظهور بیان که اهل فرقان همین قسمیکه
 بر یکی از خلاف مذهب خود استدلال نمایند

اگر بر نفس خود نموده بودند یک نفر محتجب^{نک}
 بود و کل نجات یافته بودند در روز قیامت
 و اگر گوید نفس نصرانی که من قرآن نمی فهم چگونه
 بر من حجت میگردانند از او مسموع نبوده مثل
 عبادیکه در قرآن میگویند که ما فصاحت
 آیات بیان را نمی فهمیم که بر ما حجت کرده اند
 نفس که این را میگوید بگو با و که ای شخص عالم
 بچه چینی تو در دین اسلام مثل این شده
 پیغمبری که ندیده معجزه کند بگو اگر لاعن^{شعور}
 شدی که چرا شدی و اگر بحجت فرقان شدی
 بر اینکه شنیدی از ادب علم و ایمان که
 اعتراف

اعتراف باین نمودند یا آنکه محض فطرت در نزد
 اسماعیل که الله خاضع و خاشع شدی که یکی از
 غلامان جنت و عرفان است که حجت تو متقن
 بوده و هست همین قسم که در قبل میگوید
 نفس خود در بیان هم بگو نفس خود
 آنکه با اعتقاد کل خداوند عالم بر هر شیئی بوده
 و هست و قادر بر هر شیئی بوده و خواهد بود
 بعد از آنکه نفسی نسبت داد خود را با و که من
 از قبل او حجت و اظهاریت نموده و او عزوجل
 در مقام ابطال او کسی را ظاهر نفرمود دلیل
 است بر اینکه من عند الله بوده و محبوب

خداوند اثبات آن بوده و همین قلد که راضی
شد و بعد از قلدت اظهار نفرمود دلیل است
براینکه اقل او بوده و نزد او مرضی بوده و
تو را وصیت می کنم در بیان که در نزد هر ظریف
بدلیل آن ظهور در مقام احتجاج برآنی نه غیر
آن که از دهن سبیل حیا و مروت بود مثلا
رسول خدا ثابت نبوت خود را خواست که
با آیات الهی فرماید اگر مرد میتدانی تو هم در
مقام اظهار اظهار کن و الا بشنوی دیگر که او با
تو در مقام استدلال نیست که تو در مقام
غیر از آن برآنی این همه قصائد که اعراب در
اقل

۱۶
اقل ظهور رسول الله گفتند آیا اثری بخشید
اگر آنها میخواهند در مقام تقابل برآیند بر
آنها بود که بر همان شان آیات بکلم نمایند نه
بنحو قصائد و در هر ظهور این امر را اول قس با
که غیر از این سبیل صاحبان لب و عقل نبود
و نخواهد بود و آخر پشیمانی می آورد زیرا که
آن حجت میماند و آنکه در مقام تقابل برآمد
بغیر از آن حجت چونکه از شان خلق است
و کل از او عاجز نمی شوند فانی می شود
و حجة الله میماند و نفی در تقابل آن از برای
او بجز نمی رسد و ملائکه غیر از این سبیل دلیل

بر قیابل نبوده و نیست و اگر حبس دلیل بر غیر
 محبت شود یوسف بنی امیه مسجون شد از
 نبیین موسی ابن جعفر از وصیتین و حال آنکه
 هر دو محبت بودند و همچنین شئون دیگر
 دلیل بر غیر محبت نمی شود فکر یا قصه آنرا
 شنیده از نبیین و سید الشهداء از وصیت
 و حال آنکه هر دو محبت بودند و اینها از برای
 این است که تبصره در امر خود بهم رسانای و
 اینکه می گوی ما بین خود و خدا از برای ^{تقین}
 حاصل نمی شود و الا مؤمن می بودم بدانکه ما
 بین خود و خدا آنیکه می گوی محض و هم است
 محقی

محقی بران نطای نظر کن در امت داود پانصد
 سال در زبور تربیت شده اند تا آنکه بحال
 رسیدند بعد که عیسی ظاهر شد قلیلی که
 از اهل بصیرت و حکمت زبور بودند ایمان
 آوردند و مابقی ماندند و کل ما بین خود و
 خدا خود را بحق میدانستند نه این بود که
 می خواستند مکایه با حق کنند مثل حالت
 خودت که غرضت مکایه با حق نیست
 بلکه دوست می داشتی که یقین حاصل نمایی
 تا مؤمن شوی امت داود را هم مثل خود تصور
 کن که اگر یقین مینمودند که عیسی همان نبی

است که داود خبر داده احدی از امت او خطور
 دونه ایمان نمی کرد چگونه آنکه کافر شود و حال
 آنکه از یوم ظهور داود تا اول این ظهور در هزار
 و دویست و هفتاد سال گذشته و هنوز
 از صروف زبور باقی هستند در دین خود
 و مابین خود و خلایک آن میکنند که مصائب
 حال بین مابین خود و خلایک که ادعا میکنند
 نزد نصاری لاشی است چگونه نزد خالق کل
 و همچنین نظر نموده در امت موسی قبل از
 داود هزار سال تربیت شدند تا آنکه بکمال
 رسیده اند و آنهم وعده داده بود موسی ^{علیه السلام}
 از ظهور

از ظهور عیسی بعد از داود ظاهر و قلبی که از
 حکمت و بصیرت بودند ایمان بموسی آوردند
 و مابقی هم کمال جد و جهد را نمودند و مابین خود
 و خلایک استند که با نجر موسی گفته ایمان
 آوردند ولی یقین نمودند و ماندند که تا الآن
 مانده اند و هنوز منتظرند پیغمبری را که موسی
 خبر داده چه قدر لاشی است نزد یکی از
 امت عیسی چگونه نزد حق یا شهداء از نزد او
 و بعد از نظر نموده در امت عیسی که پانصد سال
 تربیت شده مثل امت موسی و قتی که بکمال
 رسیده اند در دین خود خلایک و نه محمد رسول الله